

نشاط اصفهانی

میرزا عبدالوهاب متخلص به نشاط و ملقب به معتمدالدوله از سادات نام آور و متمول اصفهان بود که بسال ۱۱۷۵ هجری قمری بجهان آمد و پس از کسب تحصیلات مقدماتی و استفاضه از محضر ادبا و ارباب فضیلت در نظم و نثر فارسی و عربی و ترکی پایه‌ای ارجمند یافت و بعلوم ریاضی و حکمت الهی و منطق در میان اقران خویش ممتاز گردید .
نشاط در قصیده سرائی بشیوه اسنادن سلف اقتفا میکرد و در غزلسرائی نیز بشیوه سعدی و حافظ بیشتر عنایت مینمود .
وی دارای خطی دلکش بود و بویژه در خط شکسته و همچنین در فن تذهیب هنرمندی ممتاز بود .

نشاط در زمان سلطنت آغامحمد خان مدتی کلانتر اصفهان بود و در همین هنگام باهتتام او انجمن ادبی در اصفهان تشکیل گردید .
این انجمن که از پاسداران راستین " بازگشت ادبی " بود هفتای یکبار در منزل نشاط دائر میشد و شعرای خوش قریحه و مستعد مورد تشویق و حمایت وی قرار میگرفتند و باین ترتیب نهضت ادبی در محفل نشاط پایه گذاری گردید .

نشاط بسال ۱۲۱۸ قمری به تهران آمد و در دربار فتحعلیشاه قاجار سمت دبیری و منشی‌گری یافت که در واقع میتوان آنرا بمقام ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی تلقی کرد . نشاط در این زمان بلقب معتمدالدوله سرافراز شد و سرپرستی دیوان رسائل بعهدده وی مفوض گردید و از آن پس اغلب در سفر و حضر با شاه همراه بود .

در اینجا شایسته است که یادآور شویم که در زمان قاجاریه افراد دیگری نیز به لقب معتمدالدوله مفتخر شده‌اند که از جمله میتوان نام چندتن از آنان را بشرح زیر ذکر نمود :
۱ - منوچهرخان گرجی از رجال نامی دوران سلطنت فتحعلیشاه و محمد شاه قاجار که پس از فوت میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی به " معتمدالدوله " ملقب گردید . وی

- بسال ۱۲۶۳ هجری قمری در اصفهان درگذشت و جنازه اش را در قم در مقبره خاصی که بدستور خود او ساخته بودند بخاک سپردند .
- ۲- حاج فرهاد میرزا پسر یازدهم عباس میرزا (نایب السلطنه) در ماه جمادی الاول سال ۱۲۳۳ قمری متولد و در سال ۱۲۷۸ ق ب لقب معتمدالدوله ملقب گردید از تالیفات مهم او کتاب مقام رامیتوان نام بردوی سال ۱۳۰۵ قمری درگذشت و در کاظمین مدفون گردید .
- ۳- سلطان اویس میرزا پسر بزرگ حاج فرهاد میرزا متولد سال ۱۲۵۵ هجری قمری پس از درگذشت پدر لقب معتمدالدوله یافته است . وی بسال ۱۳۱۰ ه . ق درگذشت و در کاظمین بخاک سپرده شد .
- ۴- عبدالعلی میرزا پسر دوم حاج فرهاد میرزا که از رجال صاحب کمال و بافضیلت بود در سال ۱۳۱۰ قمری دارای لقب معتمدالدوله گردید .
- ۵- سلطان جنید میرزا فرزند عبدالعلی میرزا متولد سال ۱۲۹۰ قمری که پس از درگذشت پدر ملقب به معتمدالدوله گردید و در سال ۱۳۳۸ ق هنگامی که تنها ۴۸ سال داشت خودکشی کرد .
- ۶- ابوالفتح خان جوانشیر از رجال نامی دوران سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار که در سال ۱۲۷۵ قمری به معتمدالدوله ملقب شده است .
- ۷- عباسقلی خان جوانشیر والی پسر ابوالفتح خان که مدتی وزارت عدلیه (دادگستری) بعهدده وی محول بوده پس از پدر لقب معتمدالدوله یافته .
- ۸- محمد ابراهیم خان برادر عباسقلی خان که پس از درگذشت وی ب لقب معتمدالدوله سرفراز گردیده است .
- معتمدالدوله نشاط در سال ۱۲۳۶ قمری برای استمالت و گفتگو با امرای خراسان و برای تحکیم روابط مابین دولت شاهنشاهی ایران با روسیه بعنوان وزیر امور خارجه تعیین شد . بنا بآنچه ارباب تحقیق نوشته اند وی از مخالفان جدی جنگ دوم روس و ایران بود و معتقد بود که مصالح عمومی کشور در آن زمان بهیچوجه اقتضاندارد که ایران بعلت ضعف مفرط خود از لحاظ قوای انتظامی با دولت روس وارد جنگ شود ولی علیرغم نظر معتمدالدوله نشاط بنا بصوابدید و نظر پارامی از رجال نابخرد جنگ ایران و روس بسال ۱۲۴۳ قمری روی داد و بالنتیجه دولت ایران با انعقاد قرارداد ترکمانچای هر این جنگ شکست خورد و قسمتی از خاک ایران بروسیه واگذار شد .
- معتمدالدوله یک بار بعنوان نماینده فتحعلیشاه باتفاق هیئتی بیاریس رفت وبحضور ناپلئون اول بار یافت . جزء نامه ها و مکاتبات رسمی و خصوصی که بعنوان رهبران و

پادشاهان و سران کشورهای خارج بنام شاهنشاه ایران و از طرف دولت و ملت ایران بقلم معتمدالدوله نشاط نگارش یافته میتوان نام هائی را که بعنوان ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه و پادشاه انگلستان نوشته و در مآخذ مهمی مانند کتاب مخزن الانشاء عیناً بطبع رسیده ذکر کرد .

مجموعه اشعار و آثار نشاط بنام " گنجینه " در نزد ارباب سخن مشهور است . گنجینه نشاط حاوی قصاید ، مثنویات ، غزلیات و قطعات و منشآت و مراسلات خصوصی و درباری و احکام سلطنتی و فرامین رسمی و عقدنامهها و وصیت نامههای خاندان سلطنتی است که بخط و انشای شیوای او نگارش یافته است .

گنجینه معتمدی بامر ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۱ قمری جمع آوری و باهتمام میرزا عبدالباقی اعتضادالاطباء با خط خوب و چاپ سنگی ممتاز چاپ و منتشر گردید .

از جمله نسخ مهم منشآت و آثار معتمدالدوله نشاط اصفهانی در این جا بدو نمونه از آنها اشاره میشود در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی بیک نسخه خطی که در سال ۱۲۶۴ تحریر یافته و حاوی ۱۷۱ صفحه میشود و دارای خط نستعلیق و سربلخ ممتازی است اشاره شده است .

دیگر از نسخ قابل یادآوری مجموعه گنجینه است که در سال ۱۲۶۶ قمری در تهران طبع و منتشر شده است .

در سال ۱۳۰۷ شمسی نیز گنجینه که شامل دیوان نشاط اصفهانی است بکوشش آقای حسین نخعی در تهران بطبع رسیده شادروان بهار در مجلد سوم سبک شناسی نوشتهاست که رساله دیگری بخط معتمدالدوله نشاط در دست من است که بشیوه گلستان سعدی نوشته و نظم و نثری در یکدیگر سرشته است و در حقیقت شامل یادداشتهای اوست و در ضمن منشآت او در کتاب گنجینه (درج خامس) نیز مندرج است .

نشاط از سال ۱۲۴۱ قمری بعلت ابتلای به بیماری سل سخت رنجور و ناتوان گردید و بالاخره در روز دوشنبه پنجم ذی الحجه سال ۱۲۴۴ قمری در سن ۶۹ سالگی دار فانی را وداع گفت .

محمد زمان خان قاجار دولو (متولد ۱۲۲۷ و متوفی ۱۲۶۴) متخلص به منصف تاریخ وفات نشاط را چنین گوید : " از قلب جهان نشاط رفته " که بحساب جمل معادل ۱۲۴۴ میشود . معتمدالدوله نشاط غالباً با دانشوران و اهل طریقت و سلوک و شعرا و فضلی نکته سنج مصاحبت و معاشرت داشت برخی از سخنوران اشعاری در ستایش وی سرودمانند که از آن جمله به سحاب اصفهانی فرزند سید احمد هاتف در این جا اشاره میکنیم .

پس از آنکه فاضل خان گروسی (راوی) تذکره انجمن خاقان رانوشت دعوی داشت که کسی نمیتواند بهتراز او شرح حال معتمدالدوله نشاط را بنگارش آورد از این رو قائم مقام فراهانی مرد بزرگ سیاست و ادب روزی در مجلس حاج محمد حسین خان قاجار مروزی که از اعظام طایفه قاجار بشمار میرود مرتجلا ترجمه احوال نشاط را در حضور جمعی از حاضران به رشته تحریر کشید که اینک برای تنوع در مقال و افاده بیشتر از لطف بیان و نشریوان قائم مقام و اظهار وی در باره یکی از بزرگترین نویسندگان خوش قریحه عصر قاجار عیناً " بنقل قسمتی از آن در این جا مبادرت میشود :

" نشاط نام همیشه میرزا عبدالوهاب از جمله سادات جلیل‌الشانست و مولدش ریفش محروسه اصفهان در بدایت سن و اوایل حال چنان مولع بکسب کمال بود که باندک وقتی در فنون ادب برفحول عرب فایق آمد ، در علوم و حکم بر عرب و عجم سابق گشت ، حضرتش مرجع علماست و مجمع ندما و مبحث اشراق و منشاء و محفل انشاد و انشاء .

غالباً " صرف همت در علم حکمت میکرد و توسن طبع را بطبیعی و ریاضی ریاضت میفرمود و چون از مباحثه حکیمان ملول میشد بمصاحبت ندیمان مشغول میگشت و از مسائل علم و فضل پرسایل نظم و نثر میپرداخت و گاهگاه که دیده التفات بخامه و دوات میگشود خط شکسته را بدرستی سه استاد و نستعلیق را به پایه رشید و عماد مینوشت و در نسخونوعلیق بجائی رسید که یا قوتش به بندگی اقرار کرد و اختیارش بیخواجگی اختیار ... "

بطوریکه ملاحظه میفرمایند قائم مقام در مقام حسن خط و شیوه نگارش نشاط استادانه و در کمال ظرافت در خوشنویسی او از استادانی چون جمال الدین یا قوت مستعصمی (که خط ثلث و نسخ را بکمال رسانید و از آثار او قرآنی است که امروز در کتابخانه پاریس نگهداری میشود) و خواجه اختیار منشی خوشنویس نامی قرن دهم (که میتوان مجموعه منشآت او را در کتابخانه سلطنتی تهران ملاحظه کرد) و میرعماد حسنی قزوینی " عماد الملک " استاد ممتاز خط نستعلیق و معاصر شاه عباس بزرگ نام برده است که در اینجا باجمعال اشارتی رفت و تفصیل آن را مقالتهی ممتع و جامع باید .

ترجمه حال قائم مقام در باره نشاط طولانی و بسیار شیرین و دلپذیر است که برای جلوگیری از اطناب مقال از نقل تمامت آن خودداری گردید .

اینک برای آنکه باسلوب نگارش زیبای نشاط که نامه و خامه را بمدد طبع هنرآفرین از طریق انشاء و سخنوری تحولی و تجدیدی بخشید هر چند کوتاه باشد اشاره‌ای شود و نمونه‌ای از این نقشبند چاپکدست شاهد زیبای پآرسی آورده شود شرح احوالی را که خود در باره خویش نوشته نقل میکنیم تا بقریحه تابناک و ذوق سرشار وی در نامه‌نگاری و سخن

طرازی تا حدودی پی برده شود :

" مقتدای مسلمانان کافر خواند و پیشوای طبیبان دیوانام داد ، در جمع همگنان
بستگی و ناتوانی معروفم و در کارها باهمال و ناتوانی موصوف - زهی حیرت که از الطاف
غیب مقصود دوستانم و محسود دشمنان فالعزه الله جمعیا .

غمی در دل نهفته دارم و دلی از غم آشفته که هم آشفته بهتر هم نهفته ، چه
آشفتنی و کدام نهفتنی که هرچه پریشان سازمش مجموع تر گردد و چندانکه پنهان دارمش
پیداتر شود .

آتش اندر پنبه پنهان چون شود
هرچه افزون پوشیش افزون شود
دلی از شکایت رسته دارم ولی از حکایت بسته

لبم بست از حکایت آنکه آموخت
نگاهت را زبان بی زبانی
چه گویم که هرچه گویم بی گفتگو دانی و چه جویم که هرچه جویم بی جستجو رسانی ،

گفتن کار زبان است و جستن میل و روان و من خود نه اینم و نه آن
آنجا که منم جز تو نباشد دگری
کولب که در آن سخن گذارد قدمی؟
از لب خبری باشد و از دل اثری
ولی زبانت گشادند تا با تو بگویم و روانم دادند تا از تو بجویم ، اگر نگویم صنعتی عاقل
باشد و اگر نجویم خلقتی باطل .

بهر عضوم ز تو شوری دگر هست
تو پنداری مرا از خود خبر هست
اگر گاهی دل را ملالتی باشد یا زبان را برون آن مقالتی یا خامه را از این دو حکایتی یا
در طی نامه شکایتی ، بر من جنابتی نیست ولا تزو از ره وزر آخری (۱)
اینک نمونه‌ای از اشعار نشاط اصفهانی بنظر خوانندگان گرامی میرسد :

در اقتضای قصیده امیرمعزی (امیرالشعراء) دوره سلجوقیان مطلع :
از دوره‌های گردون و ز صنع‌های یزدان
زیباترین عالم ، فرخ‌ترین کیهان . . .
چنین گوید :

زیباترین اشیاء فرخ‌ترین اعیان
از مرغها هزارست ، از وقتها سحرگه
از عهدها شبابست ، از آبها شرابست
از سنگها دل دوست ، از عیشها غم‌اوست
از هرچه هست پیدا و ز هرچه هست پنهان
از فصلها بهارست ، از نوعهاست انسان
از انجم آفتابست ، از ماههاست نیسان
از تیغهاست ابرو ، از دشنهاست مزگان

جلب کرد روی آن نوشته بود .

— آنای عزیزم ۱ متاسفم که دیگر مرا در خانه نخواهی دید ۱ من با دانه میروم باور کن در آنجا بهتر استراحت میکنم و زودتر سالم بهبود می یابد .
زن بیچاره بسختی یکمای خورد . پنداری اطاق دور سرش میگرددید . عرق سردی سراپای وجودش را فراگرفت و از شدت ناراحتی بیهوش شد و چون مردگان کنار بستر افتاد .
" پایان "

بقیه از صفحه ۲۷

هم در این فتنه شصت هفتاد پارچه دهات از ساوج بلاغ و غیره خراب کردند اموال آنها را به غارت بردند و جمیع زن و مرد و بچه و بزرگ آنها را کشتند و آتش زدند . مختصر این که قریب دو سه کور ضرر زدند و قریب ده هزار نفر کشتند .
این مختصری بود از وقایع شیخ عبید ملعون ۱ . میرزا علی اصغر خان فرزند این بنده رئیس تلگراف خانه گروس بود و در بهجار اقامت داشت ، چون اخبار اردوی طرفین را به دارالخلافه در هر روز خبر می داد اطلاعی کامل مطابق واقع داشت ، در هنگام نوشتن مراسله به دارالایمان قم بعضی اوقات اطلاع می داد . این بنده آن اطلاعات را اکنون برنگاشت . حرره علی اکبر فیض سنه ۱۳۰۳ .

بقیه از صفحه ۵۰

از زیبهاست افسر ، از طیبهاست عنبر
از انبیا محمد ، از شهرها مدینه
و این هم غزلی شیوا از نشاط اصفهانی که شهرتی تام دارد :

طاعت از دست نباید گنهی باید کرد
منظر دیده قدمگاه گه ایان شده است
روشان فلکی را اثری در ما نیست
شب چرخورشیدجهانتابندهان از نظرست
خوش هسی می روی ای قافله سالار براه
نه همین صف زدمرگان سیه باید داشت
جانب دوست نگه از نگهی باید داشت
گر مجاور نتوان بود بمیخانه "نشاط"

دردل دوست بهرحیله رهی باید کرد
کاخ دل درخور اورنگ شهی باید کرد
حذر از گردش چشم سیهی باید کرد
طی این مرحله با نور مهی باید کرد
گذری جانب گمکرده رهی باید کرد
بصف دلشدگان هم نگهی باید کرد
کشور خصم تبه از سیهی باید کرد
سجده از دور بهر صبحگهی باید کرد